

عرصه‌های مورد تأکید امام خمینی بر همبستگی اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

علی رستمی کیسی*

چکیده

امروز جامعه ایران با همه مشکلاتی که با آن‌ها روبروست و همه بحران‌هایی که با آن‌ها دست‌به‌گریبان است، بیش از هر زمان دیگری نیازمند علوم انسانی و اجتماعی است تا در مدیریت و حکمرانی و در حوزه عمومی با بهره‌مندی از بینش جامعه‌شناختی، راهبردهای واقع‌گرایانه و خردمندانه‌ای برای حل مسائل ارائه نماید تا از منازعات مسلکی و فرقه‌گرایانه به انسجام و همبستگی اجتماعی بر اساس ارزش‌های اسلامی، انسانی و ملی حرکت کند و بر اساس ارزش‌های اسلامی شکاف‌های اجتماعی و نابرابری‌ها و تبعیض‌های مخرب را تعدیل نماید.

تجربه جمهوری اسلامی که توانست به رهبری ولی‌فقیه و همبستگی ملی دست استکبار و استبداد را از ایران کوتاه کند بهترین موقعیت برای مطالعه همبستگی اجتماعی بر اساس ارزش‌های اسلامی، انسانی و ملی می‌باشد. اینکه امام خمینی برای ایجاد همبستگی بر چه پتانسیل‌هایی تأکید دارند دغدغه این مقاله می‌باشد. در متن زیر پس از مطالعه اجمالی بحث همبستگی اجتماعی به مطالعه سخنرانی‌های امام خمینی (ره) پرداخته شده تا ظرفیت‌های همبستگی اجتماعی در نگاه امام آشکار شود. حضرت امام دین مبین اسلام و اتحاد حول اسلام را مهم‌ترین عامل ایجاد همبستگی اجتماعی می‌دانند و در کنار آن عرصه‌های دشمن‌شناسی، مشارکت مردم، جایگاه روحانیت و مناسک جمعی اسلام را به‌عنوان پتانسیل‌های بالقوه همبستگی اجتماعی معرفی می‌کنند. ایشان معتقدند انقلاب اسلامی بر اساس انسجامی که بر محورهای فوق شکل بگیرد اولاً عامل پیروزی انقلاب بوده ثانیاً مایه بقا و پیشرفت انقلاب خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: اسلام، امام خمینی (ره)، همبستگی اجتماعی، اتحاد ملی.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

همبستگی اجتماعی (solidarity social) نقش بی‌بدیلی در تعالی هر نظام اجتماعی ایفا می‌کند. همبستگی اجتماعی عبارت است از احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که در محور واحدی جمع شده‌اند. این احساس مسئولیت، وابستگی و نیازمندی اعضای یک گروه و یا یک جامعه به یکدیگر ایجاد می‌کند و زمانی که بین افراد یک جامعه بر مبنای فرهنگی مشترک علقه ایجاد شود می‌گوییم همبستگی اجتماعی شکل گرفته است.

همبستگی اجتماعی در جامعه مبتنی بر عواملی همچون اشتراک در اعتقادات، باورها و ارزش‌ها می‌باشد و قطعاً اگر حکومتی نتواند این همبستگی اجتماعی را محقق سازد آن نظام از مسیر رشد و تعالی خود منحرف خواهد شد. شکل‌گیری یک نظام سیاسی، اداره و موفقیت آن درگرو همبستگی اجتماعی می‌باشد و اساساً بدون همبستگی اجتماعی، امکان توسعه، رشد و تعالی یک کشور امکان‌پذیر نیست.

امام خمینی (ره) به‌عنوان پایه‌گذار حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه در ایران هرگز از عنصر مهمی به نام همبستگی و اتحاد ملت غافل نبود و در جای‌جای سخنان خویش به این اصل مهم اشاره دارند این تحقیق درصدد است با مرور سخنرانی‌های امام خمینی (ره) محور همبستگی اجتماعی از دیدگاه ایشان را بیان کند.

حضرت امام خمینی (ره) بارها در سخنرانی‌های خویش رمز پیروزی انقلاب اسلامی را وحدت ملت عنوان می‌کنند. وحدت ملی مسئله‌ای است که می‌تواند کشور را به اهداف متعالی انقلاب برساند. ایشان در وصیت‌نامه خود به مسئله مهم وحدت تأکید می‌کنند:

«بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت

کلمه برای همان انگیزه و مقصد. این جانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگرانِ خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. ... توصیه این جانب به مسلمین و خصوص ایرانیان به‌ویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.» (خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۲۱، ص ۴۰۴)

۱. همبستگی اجتماعی

همبستگی اجتماعی مسئله جدیدی نیستی و همواره در طول تاریخ اندیشمندان و حاکمان به امر مهم اتحاد آحاد مردم و همچنین مردم و حاکمیت توجه نشان داده‌اند چراکه حفظ وحدت و همبستگی جامعه مانع از شکست و تباهی جامعه می‌شود.

اندیشمندان علوم اجتماعی با توجه به اهمیت همبستگی اجتماعی مطالعات زیادی روی آن انجام داده‌اند و همبستگی اجتماعی را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند در این فصل به گوشه‌ای از نظرات اندیشمندان اجتماعی در باب همبستگی اجتماعی اشاره شده است.

۱-۱. مونتسکیو

شاید شگفت‌آور باشد که تاریخ اندیشه جامعه‌شناسی را با مطالعه مونتسکیو آغاز

کنیم

«اگر وضع کردن اصطلاح جامعه‌شناسی برای جامعه‌شناس بودن کافی نباشد و منظوری خاص یعنی شناخت علمی امر اجتماعی به‌عنوان امر اجتماعی هم ضرورت

داشته باشد، در این صورت، مونتسکیو نیز همان قدر جامعه‌شناس است که آگوست کنت.» (آرون، ۱۳۹۰، ص ۲۵)

بله همان‌طور که آرون در بالا اشاره کرد می‌توان ادعا کرد مونتسکیو نه تنها دستی در جامعه‌شناسی دارد بلکه از صاحب‌نظران این رشته نیز به شمار می‌آید علی‌الخصوص کتاب روح القوانین او که دربرگیرنده بحث‌های اجتماعی فراوانی است و در برخی جهات از کنت نیز جلوتر است. مونتسکیو در این کتاب دو بحث اساسی را پی می‌گیرد بخش اول بحث‌های سیاسی و حکومتی که نظریه سه نوع حکومت را طرح می‌کند و در بخش دوم سازمان اجتماعی جوامع را مورد مطالعه قرار می‌دهد که به بررسی عوامل جسمانی یا اخلاقی مؤثر بر جوامع می‌پردازد. عنوان کتاب نوزده روح القوانین (قوانین و ارتباط آن‌ها با روحیات و اخلاق و رسوم و آداب ملت) می‌باشد در این کتاب مونتسکیو روح کلی یک ملت را بحث می‌کند.

مونتسکیو در فصل چهارم کتاب نوزدهم روحیه عمومی ملت می‌نویسد: «عواملی که بر انسان حکومت می‌کند عبارت است از: آب‌وهوا، مذهب، سرمشق‌های گذشته، اخلاق، آداب و رسوم، اصول حکومت مجموع این عوامل روحیه عمومی ملت را تشکیل می‌دهد و به هر نسبتی که یکی از این عوامل بر دیگران بچربد و قوت پیدا کند عوامل دیگر جاخالی می‌کنند و عقب می‌روند. در میان ملل وحشی عواملی که بیش از همه قوت دارد آب‌وهوا و طبیعت است و در بین ملت چین رسوم و آداب آن قدر نیرومند است که می‌توان گفت رسوم و آداب است که برچینی‌ها حکومت می‌نماید در کشور ژاپن قوانین دارای قوت بسیار است و حاکم مطلق می‌باشد، در زمان‌های گذشته بین ملت اسپارت اخلاق قوت و اهمیتی بسزا داشت به طوری که اخلاق به آن ملت فرمانروائی می‌نموده است، در روم باستانی آنچه واجد اهمیت بود اصول حکومت و اخلاق و آزمایش گذشتگان بوده است.» (مونتسکیو، ۱۳۹۲، کتاب ۱۹،

فصل چهارم، ص ۴۸۸) روح کلی ملت‌ها همان چیزی است که ما از آن به‌عنوان همبستگی اجتماعی یاد می‌کنیم.

درواقع این روح کلی یک ملت است که بین اعضای جامعه وحدت ایجاد می‌کند و اجزای ازهم‌گسسته را انسجام می‌بخشد. روح کلی برآیندی از مجموع علت‌های جسمانی، اجتماعی و اخلاق است؛ و از کثرت علت‌ها به وحدت روح کلی می‌رسیم. و باید توجه داشت که این روح کلی عوامل دیگر را نفی یا رد نمی‌کند بلکه روح کلی همان خصیصه‌ای است که اجتماع در طول زمان، بر اثر کثرت تأثیرهای وارد بر خویش به دست می‌آورد. یک نظام اجتماعی پایدار نمی‌ماند مگر احساس عاطفی متناسب با آن در نزد افراد مردم وجود داشته باشد. روح کلی ملت همان چیزی است که بیش از همه به حفظ و بقای نظام سیاسی کمک می‌کند. (آرون، ۱۳۹۰، صص ۵۲-۵۳)

۱-۲. دورکیم

دورکیم در دوره‌ای می‌زیست که اختلافات شدید اجتماعی میان نیروهای انقلاب و جریان سنتی جامعه فرانسه را فراگرفته بود، وی برای اینکه این تعارضات را از بین ببرد طرح تلفیق (فردگرایی به‌عنوان روح لیبرالیسم و عدالت اجتماعی به‌عنوان رادیکالیسم و نظم اجتماعی به‌عنوان محافظه‌کاری) را دنبال می‌کند. دورکیم امید داشت که جامعه‌شناسی بتواند بنای اجتماعی فرانسه‌ی لیبرال را نجات دهد.

مشاهده نظریه‌های جامعه‌شناسی در دهه‌های اخیر نشان از توجه و اهمیت همبستگی اجتماعی در هویت بخشی اجتماعی دارد؛ و جامعه‌شناسان به همبستگی اجتماعی به‌عنوان موضوعی برای نظریه و پژوهش‌های اجتماعی توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. در بین جامعه‌شناسان کلاسیک امیل دورکیم را به‌عنوان جدی‌ترین نظریه‌پرداز همبستگی اجتماعی می‌شناسند که بیش از دیگر اندیشمندان به مسئله همبستگی اجتماعی پرداخته است. وی در دو کتاب «تقسیم‌کار اجتماعی» و «خودکشی» به‌طور

ویژه‌ای به طرح همبستگی اجتماعی پرداخته است. دورکیم به‌عنوان اولین جامعه‌شناس رسمی در اروپا که کرسی جامعه‌شناسی را تأسیس کرده است همواره به دنبال پاسخ به این سؤال بود که «چه نیرویی جامعه را متحد و یکپارچه نگه می‌دارد؟» و در گام اول در کتاب تقسیم‌کار اجتماعی، تقسیم‌کار را ملاک قرار داده و کارکرد آن را همبستگی اجتماعی می‌داند. در این صورت دورکیم علاوه بر اغراض اقتصادی، کارکرد مهم‌تری برای تقسیم‌کار بیان می‌کند و آن‌هم همبستگی اجتماعی است.

دورکیم جوامع را به دودسته (قطاعی یا سنتی) و (سازمان‌یافته، مدرن یا صنعتی) تقسیم می‌کند با این ویژگی که جوامع سنتی همبستگی مکانیکی دارند و جوامع صنعتی همبستگی ارگانیکی. در اعتقاد دورکیم جوامع سنتی ساختار اجتماعی ساده و یک‌شکلی دارند و از مجموعه‌ای از گروه‌های خویشاوندی و با ساختار و کارکرد یکسان تشکیل شده است و رفتار اعضا توسط گروه خویشاوندی تعریف و تنظیم می‌شود هسته اصلی فرهنگی این‌گونه جوامع را معمولاً دین تشکیل می‌دهد. در جوامع سنتی فرهنگ مشترک دینی و مذهبی عامل انسجام و همبستگی آن جامعه می‌شود. به اعتقاد دورکیم نقطه پایانی تکامل اجتماعی، جامعه مدرن است.

در جوامع مدرن با ساختار اجتماعی سازمان‌یافته‌ای مواجه هستیم که نهادهای تخصصی مانند اقتصاد، سیاست، ارتش و نهادهای آموزشی و ... جای گروه‌های خویشاوندی را گرفته‌اند و این نهادها هستند که رفتار افراد جامعه را تنظیم می‌کنند. حال با وجود تمایز اجتماعی، تکثر قومی و بسیاری از مسائل که در جوامع مدرن پدید آمده است چه عاملی می‌تواند انسان‌ها را در کنار هم حفظ کرده و از متلاشی شدن جامعه جلوگیری نماید؟ به اعتقاد دورکیم اصل تقسیم‌کار یعنی همان عملکرد روزمره و نقشی که هر فرد در ساختار جامعه دارد به‌عنوان یک نیروی اخلاقی باعث ایجاد جامعه‌ای وابسته به هم و پیوسته می‌شود. در جوامع مدرن نهادهای درون جامعه پیوند

ناگسستی دارند و این وابستگی متقابل باعث ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی در جامعه می‌شود.

۱-۳. فارابی

آنچه از نظر فارابی می‌تواند باعث ایجاد همبستگی اجتماعی در جامعه شود، محبت است. محبت در جامعه ابتدا به دلیل اشتراک در فضیلت است و اشتراک در فضیلت، از طریق اشتراک در آراء و افعال حاصل می‌شود اندیشه‌هایی که مردم مدینه برای استقرار همبستگی باید در آن اشتراک داشته باشند، اعتقاد به مبدأ آفرینش، منتهای آفرینش و میان مبدأ و منتهای است. اگر افراد جامعه در این امور اتفاق داشته باشند و این اتفاق، با انجام کارهایی که تأمین‌کننده سعادت است تکمیل شود، محبت به یکدیگر در بین افراد جامعه پدید می‌آید در مرحله بعد، از آنجاکه افراد جامعه در جوار یکدیگر زندگی می‌کنند و به یکدیگر نیاز دارند و به هم سود می‌رسانند، محبت بر اثر منفعت نیز حاصل می‌شود و در مرحله سوم، چون افراد جامعه در فضایل مشترک‌اند و به یکدیگر سود می‌رسانند، به طور طبیعی از یکدیگر لذت می‌برند و به این طریق محبت بر اثر لذت هم فراهم می‌آید و در سایه این سه نوع محبت، همبستگی اجتماعی در جامعه فاصله به وقوع می‌پیوندد. (جمعی از نویسندگان؛ ۱۳۸۸، ص ۴۳-۴۴)

«اشترک عقیده در مبدأ، اشترک در امر باری تعالی است و اشترک عقیده در منتهای، اتفاق نظر در ارتباط با سعادت انسان است و اشترک عقیده میان مبدأ و منتهای، اشترک عقیده درباره افعالی است که به واسطه آنها خوشبختی انسان به دست آید. چنانچه اهل مدینه فاضله، در این اندیشه‌ها هم نظر باشند و این اتفاق نظر با افعالی که به واسطه آنها سعادت به دست می‌آید، تکمیل شود، محبت پدید خواهد آمد. از سوی دیگر، چون مردم در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، برخی که نیازمند دیگران هستند، به یکدیگر سود می‌رسانند. محبت ناشی از منفعت هم به دست خواهد آمد.

آنان به دنبال اشتراك در فضیلت و بذل نفعی که به یکدیگر می‌رسانند، طبعاً از یکدیگر لذت می‌برند و در پی آن محبت نیز حاصل می‌شود» (فارابی، ۱۹۸۶ م، صص ۷۱-۷۰)

در نظر فارابی خود سیاست هدف نیست، بلکه هدف، سعادت است که آن هم جز با اجتماع به دست نمی‌آید. مدینه فاضله فارابی یک جامعه به هم پیوسته است که افراد باهدف مشترک کسب سعادت به یکدیگر نزدیک می‌شوند. هدف واحد در جامعه سبب می‌شود افراد اختلافات را کنار گذاشته و جهت تحقق هدف مشترک تلاش کنند. مدینه فاضله فارابی، جمعی از افراد انسانی است که دارای کنش و واکنش اجتماعی و برخوردار از همبستگی اجتماعی هستند. افراد جامعه، مانند اجزاء طبیعت در عین استقلال نسبی و پویایی فردی در پرتو همبستگی اجتماعی، نظام واحدی را تشکیل می‌دهند. (فارابی، ۱۹۸۶ م، ص ۴۵)

۱-۴. ابن خلدون

سؤال از حوادث پیش آمده در جهان اسلام نقطه آغازین تفکر ابن خلدون است. وی در نامه‌ای به دوست خود ابن خطیب می‌نویسد: «چرا این شهرهای ویران، چرا این زمین داغ زده، چرا این عمارات ویران شده، چرا این جاده‌های خراب؟ چرا این بی‌ثباتی، چرا این دریای هرج و مرج؟ زمانی ما خورشید افتخار بودیم. چه شد که آن افتخارها از دست رفت. دریغ و افسوس.» (جمشیدی‌ها، ۱۳۸۳، ص ۶۲)

این تشویش ذهنی که برای ابن خلدون پیش آمده بود و آن را نه تنها در جهان اسلام بلکه تحولی در دنیا مشاهده می‌کرد واداشت تا به دنبال پاسخ این سؤال برود که تحول تاریخی جوامع و تغییری که در جهان اسلام به خصوص منطقه مغرب اسلامی مشاهده می‌کنیم از چه چیز نشأت گرفته است.

ابن خلدون برای توضیح تحولات جوامع مفاهیم مختلفی را مورد بررسی قرار می‌دهد از جمله تقسیم جامعه به بادیه‌نشین و شهرنشین که برای هر قسم شرایط ویژه‌ای را بیان می‌کند. بحث عمران و اجتماع که به بررسی کیفیت و احوال انسان‌هایی که در اجتماع زندگی می‌کنند می‌پردازد. از جمله بحث‌های دقیقی که ابن خلدون با استفاده از آنچه در جامعه مشاهده کرده و جامعه تخصصی بر آن پوشانده مفهوم عصیبت است. وی تلاش می‌کند با استفاده از این مفهوم رابطه فرد و گروه اجتماعی (قبیله) را در بادیه و شهر و تحولات دولت تبیین کند.

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان از جمله جابری ابن خلدون شاه کلیدی ساخته بود که بتواند به وسیله آن تمام مشکلاتی که به سبب توالی رویدادهای تاریخ اسلام شکل گرفته بود حل نماید. تئوری عصیبت در اندیشه ابن خلدون یک نظریه اجتماعی پویایی است که دانش اجتماعی «علم عمران» او بر پایه این نظریه استوار می‌باشد. «عصیبت از دیدگاه ابن خلدون، نیرویی طبیعی همانند سایر نیروهای طبیعی است. منشأ عصیبت، خویشاوندی و امور مشابه آن است و فقط مبتنی بر نسب خونی و وراثتی نیست، بلکه این نسبت باید از طریق سازوکارهایی مانند عین مشترک اجتماعی ظاهر شده باشد.» (پژوهان، ۱۳۹۰، صص ۱۰۱-۳۱).

عصیبت به خودی خود آسیب‌هایی دارد که دین می‌تواند با رفع آسیب‌ها به تقویت آن کمک کند: «آیین دینی، هم‌چشمی و حسد کردن به یکدیگر را که در میان خداوندان عصیبت یافت می‌شود را زایل می‌کند و وجهه را تنها به سوی حق و راستی متوجه می‌سازد. از این رو، هرگاه چنین گروهی در کار خویش بینایی حاصل کند، هیچ نیرویی در برابر آنان یارای مقاومت نخواهد داشت، چه وجهه آنان یکی است و مطلوب در نزد همه آنان وسیع و بلند است و چنان بدان دل‌بسته‌اند که حاضرند در راه آن جان سپاری کنند.» (ابن خلدون، ۱۳۶۹، ص ۳۰۲)

عصبيت کارکردهای مختلفی دارد از جمله ایجاد غرور قومی، ایجاد دلاوری و ... اما یکی از مهم‌ترین کارکردهای عصبيت ایجاد انسجام در جامعه می‌باشد. عصبيت با تقويت نسبت‌های قومی، قبیله‌ای در جامعه به افزایش همبستگی اجتماعی یاری می‌رساند.

به‌طورکلی کارکردهای نظریه عصبيت ابن خلدون در سه سطح دسته‌بندی می‌شود: «۱- پیوند فرد و گروه ۲- انسجام درون‌گروهی ۳- انسجام در سطح فرا‌گروهی یا کلان.» (جمشیدی‌ها، ۱۳۸۳، ص ۳۰۹)

در هر سطح عصبيت با ایجاد یا تقويت مسائلی چون خصال نیک، اشاعه نیروی دلاوری، بقاء گروه و ... به تقويت گروه کمک شایانی می‌کند.

۲. عرصه‌های مورد تأکید امام بر همبستگی اجتماعی

نهضت امام خمینی (ره) که باهدف احیای حاکمیت اسلام و ارزش‌های اسلامی شکل گرفت، همواره به حفظ وحدت بر اساس آموزه‌های اسلام تأکید داشت. از مسائل مورد تأکید امام خمینی به‌عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام مسئله وحدت می‌باشد ایشان تحقق وحدت را از اهداف مهم خود و انقلاب اسلامی دانسته‌اند. بر این اساس امام با توجه به منابع قرآنی و روایی و به‌حکم عقل تنها راه نجات اسلام و ملت‌های مسلمان را اتحاد و همدلی می‌دانند.

۲-۱. اتحاد بر محور اسلام

یکی از عوامل مهم در ایجاد همبستگی اجتماعی در جوامع مختلف دین و دین‌داری می‌باشد. اهداف مشترک انسان‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کند. افراد در جامعه دینی در پی مقصود اصلی دین با یکدیگر همکاری می‌کنند و این امر سبب ایجاد اتحاد و همبستگی می‌شود. جامعه اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و افراد جهت نیل به سعادت به اشتراک منافع می‌رسند و برای تحقق هدف اصلی که همان

سعادت دنیوی و اخروی باشد مشارکت می‌کنند که سبب انسجام عمومی می‌گردد. در انقلاب اسلامی به‌خوبی مشهود است که تکوین انقلاب اسلامی از مبادی دینی و مساجد بر محور رهبر دینی یعنی امام خمینی به تأسیس حکومت اسلامی انجامید و هیچ امر دیگری نمی‌توانست بزرگ‌ترین مصداق وفاق اجتماعی در تاریخ معاصر را محقق نماید.

دیکتاتوری و وابستگی محمدرضا پهلوی و فضای بسته سیاسی دوره پهلوی، مخالفان را به انواع اعتراض‌ها واداشته بود. از لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها تا مجاهدین و ... که هر یک به‌نوعی خود را در حال مبارزه با رژیم پهلوی می‌خواندند اما هیچ‌کدام نتوانستند همبستگی ملی که از سوی امام به وجود آمده بود را ایجاد کنند. یکی از عوامل اصلی نهضت امام خمینی مخالفت ضدیت حکومت پهلوی با اسلام و ترویج فساد در جامعه بود و دلایل دیگر مانند استقلال، آزادی، مسائل اقتصادی در رتبه‌های بعدی قرار می‌گرفت. همین اسلام‌خواهی امام سبب شد عَلم مبارزه ایشان در کنار سایرین دیده شود و مردم را به سمت خود جلب کند به‌طوری‌که سایر انقلابیون، پیرو امام شدند، یا ساکت ماندند. حضرت امام در مصاحبه‌ای با اشاره به جلسه مهدی بازرگان و کریم سنجابی در پاریس می‌فرمایند: «بارها گفته‌ام که ملت ایران خواهان برچیده شدن رژیم شاهنشاهی و سقوط دودمان منحوس و خائن پهلوی و برقراری حکومت اسلامی است. هرکس اینجا آمده است، من این موضوع را با او مطرح کردم، این دو آقا هم آمدند و من مطرح کردم آنان پذیرفتند و رفتند.» (خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۴، ص ۵۲۳). گسترش اقبال مردمی به امام باعث شد همه، خود را با امام همراه کنند و برای اینکه اسمشان، نشانشان و عکسشان دیده شود، نام امام و عکس امام را هم داشته باشند. همبستگی و اتحادی که امام بر محور اسلام ایجاد کرده بود سبب شد در سال ۱۳۵۷ صدایی برخلاف انقلاب اسلامی شنیده نشود.

با تمام اهمیتی که انسجام دارد ایشان هر نوع انسجامی را مطلوب نمی‌دانند
انسجامی که بر محور حق شکل گرفته باشد مطلوب است:

«خدای تبارک و تعالی امر فرموده است: *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمَاعًا*، لکن اجتماع با تشبث به حبل الله. هر اجتماعی مطلوب نیست، *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ مَمْلُوكًا* است، همان است که *إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ*. اسم رب همان ریسمانی است که همه به آن باید اعتصام کنند. مردم را دعوت کنید به وحدت، دعوت کنید به اینکه گروه‌گروه نشوند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ص ۳۳۴)

امام خمینی (ره) در بیان مفهوم وحدت با اشاره به آیه شریفه *«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»*^۱ وحدت و اتحاد را اجتماع و باهم بودن در امری واحد می‌داند یعنی مقصد و هدف واحد داشتن نشان‌دهنده وحدت و همبستگی است؛ و امر واحد در اندیشه امام خمینی همان مکتب نجات بخش اسلام می‌باشد: «ما اگر این وحدت کلمه و این خاصیت که عبارت از اسلامیت است که در آن همه چیز هست، اگر این را ما حفظ کنیم تا آخر پیروز هستیم» (سوره آل عمران آیه ۱۰۳)

دیدگاه امام متمرکز بر عوامل و عناصر معنوی و غیرمادی وحدت و همبستگی است در واقع آنچه بیشتر از همه در ایجاد وحدت مؤثر می‌دانستند عناصر مهم معنوی است که وحدتی پایدارتر را بنا می‌کند. ایشان پیروزی مکتب اسلام را درگرو پیوند بین یکدیگر و عمل به احکام اسلام عنوان می‌کنند:

«من با تأیید خداوند متعال و تمسک به مکتب پرافتخار قرآن، به شما فرزندان عزیز اسلام مژده پیروزی نهایی می‌دهم؛ به شرط اینکه نهضت بزرگ اسلامی و ملی ادامه یابد و پیوند بین شما جوانان برومند اسلام ناگسستگی باشد... هان، ای عزیزان من! در محیط مدارس و دانشگاه‌ها و دانشسراها آگاهانه و متعهد بپاخیزید و به هم

پیوندید و برای نجات اسلام و کشور کوشش کنید و قبل از هر چیز عملاً از احکام پراچ اسلام که سعادت ملت‌ها را بیمه نموده است پیروی کنید.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۸۳)

حضرت امام تمام اقشار جامعه و طوایف و اقوام گوناگون در جوامع اسلامی را به اتحاد زیر پرچم اسلام دعوت می‌کند و مسئله اتحاد را محدود به مرزهایی جغرافیایی نمی‌داند:

«از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و عمل استعمارگران در تبلیغ آن بپاخته‌اند، قومیت و ملیت است. در ایران نیز دسته‌های محدودی دانسته یا ندانسته از آن ترویج و تأیید می‌کنند؛ و در سایر نقاط از ترک و گُرد و دیگر طوایف هم همان راه را پیش گرفته‌اند و مسلمانان را در مقابل هم قرار داده‌اند و حتی به دشمنی کشیده‌اند؛ غافل از آنکه حب وطن، حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسئله‌ای است که در آن حرفی نیست؛ و ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) برخلاف آن است؛ و آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند. از ملی‌گرایی خطرناک‌تر و غم‌انگیزتر، ایجاد خلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است و القای تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمنی ساز بین برادران اسلامی و ایمانی است.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۲۰۹)

وجود هدف مشترک در جامعه همواره سبب ایجاد همبستگی می‌شود. حضرت امام هدف مشترک جامعه اسلامی را اسلام و حکومت اسلامی عنوان می‌کنند: «ملت ایران و ما، مقصدمان این نیست و نبود که فقط محمدرضا برود؛ رژیم سلطنتی از بین برود؛ دست اجانب کوتاه بشود؛ این‌ها همه مقدمه بود؛ مقصد اسلام است. ما می‌خواهیم که اسلام حکومت کند در این مملکت؛ احکام اسلام در این مملکت

جریان پیدا بکند.» (خمینی، ۱۳۸۹ ج ۸ ص ۴۱) در اندیشه امام خمینی (ره) اساس وحدت و نجات از آشفتگی‌ها در جامعه، اسلام می‌باشد: «الآن وقتی است که ما بخواهیم این کشور را از این آشفتگی‌هایی که دارد نجات بدهیم، باید همه وجهه نظر را به اسلام بکنیم؛ تمام مقصد اسلام باشد. اسلام است که می‌تواند ما را به سعادت دنیا و آخرت برساند. اسلام است که برای ما آزادی یک آزادی سالم، آزادی صحیح تأمین می‌کند. اسلام است که می‌تواند ما را مستقل کند. اسلام است که می‌تواند روح ما را قوی کند و به تبع آن جسم ما هم قوی بشود.» (خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۷ ص ۵۴۲)

حضرت امام خمینی با شناخت درست از وضعیت کشور و خواست عمومی جامعه و بر اساس وظیفه ذاتی روحانیت در دفاع از ارزش‌های اسلامی و اجرای احکام دینی نهضت خویش را آغاز نمود و مردم متدین ایران نیز زیر پرچم اسلام‌خواهی امام، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند. نقطه ثقل حرکت مردم اسلام بود که در بیانات امام به خوبی بیان شده است.

۲-۲. عرصه دشمن‌شناسی

مردم چگونه از منافع ملی خود دفاع می‌کنند و چه چیز باعث می‌شود مصالح کشور را مقدم بر منافع خود کنند؟ اتحاد ملی یکی از ارکان اساسی قدرت سیاسی و به‌طور کلی قدرت حکومت‌ها می‌باشد که منافع ملی را در مقابل تهدیدات بیگانه حفظ می‌کند. اگر این انسجام ملی برای تحقق منافع کشور وجود نداشته باشد کشور زیر سلطه طاغوت‌های داخلی و خارجی به سمت تباهی خواهد رفت چنانکه در تاریخ پیش از انقلاب اسلامی شاهد بودیم ملت ایران بر اثر تسلط قدرت‌های طاغوتی، فاسد و دولت‌های وابسته و بی‌کفایت دچار عقب‌ماندگی‌های زیادی در عرصه‌های گوناگون شده بود. در مقابل دشمن نیز با جنگ روانی، تلاش دارد به بهانه‌ی قومیت، مذهب، گرایش‌های صنفی و ... انسجام جامعه را از بین ببرد. دشمن به خوبی می‌داند آنچه

ملت ایران را در مقابل دشمنی آن‌ها حفظ می‌کند انسجام ملی است چنانکه حضرت امام فرمودند رمز بقا و پیروزی انقلاب اسلامی اجتماع ملت و وحدت کلمه است.

در ادبیات جامعه‌شناسان، دشمن مشترک یکی از عوامل انسجام ملی دانسته شده است. هرگاه ملت‌ها در مقابل دشمنی مشترک قرار می‌گیرند اختلافات را کنار گذاشته و جهت شکست دشمن متحد می‌شوند. «بر اساس تئوری تضاد، هر چه یک گروه یا جامعه بیشتر با گروه دیگری در تضاد و درگیری باشد، احساس همبستگی، وحدت و انسجام در درون هر یک از گروه‌ها بیشتر می‌شود [به‌عنوان مثال جنگ میان ایران و عراق] موجب شد یک انسجام قوی درونی در جامعه به وجود آید.» (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۴۲۱)

البته این امر مصادیق نقضی نیز دارد همچون حمله انگلیس و روس در جنگ جهانی دوم که منجر به فرار رضاخان و تسلط دشمن بر کشور شد. در این واقعه مردم تلاشی برای مقابله با دشمن نکردند چراکه از یک‌سو سیاست‌های ضد دینی و ضد مردمی رضاشاه قدرت و نفوذ سیاسی - اجتماعی حکومت و همبستگی ملی را از بین برده بود از سوی دیگر مردم نیز از دیکتاتوری و ظلم‌های حکومت به تنگ آمده بودند. از این‌رو مردمی که در جنگ جهانی اول با فتوای جهاد علما به مقابله با دشمن پرداختند در این زمان راضی به اشغال کشور شدند.

حضرت امام در باب اخراج رضاخان می‌گوید: «وقتی هم که یک قدرتی اتکای به ملت نداشته باشد، نظیر همان رضاشاه می‌شود که این سه تا مملکت، این سه تا لشکر ریختند به ایران و ایران را گرفتند و همه چیز ایران در معرض خطر بود، درعین حال یک مطلب وجدانی برای ماها بود و مشهود بود که مردم شادی می‌کردند که این‌ها آمدند شرّ رضاخان را کردند! برای اینکه آن‌ها که آمدند، رضاخان را فرستادند رفت. یک همچو وضعی پیش آورده بود که درعین حال که دشمن اجنبی، همه چیز ایران را در معرض خطر داشت مع‌ذک از آمدن این دشمن‌ها مردم شادی

می‌کردند» (خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۵ ص ۱۲۵) پس دشمن مشترک در کنار رهبر و حکومتی پذیرفته شده از سوی مردم به همبستگی ملی می‌انجامد. حضرت امام در دوران انقلاب و پس از آن اتحاد در مقابل دشمن را بارها تذکر می‌دهند چراکه با اتحاد است که می‌توان دشمن را شکست داد. از نظر حضرت امام هر جریانی که در مسیر اسلام نباشد دشمن محسوب می‌شود:

«برنامه ملت ما برنامه طویل‌المدت، این است که همان‌گونه که در گذشته دشمن را شناختیم و از میدان رد کردید حال هم دشمن را بشناسید و از میدان ردش کنید. [دشمن] ما فقط محمدرضا نبود. هرکس مسیرش مسیر اسلام نباشد دشمن ماست» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲ ص ۲۰۰)

در این مبارزه‌ای که انقلاب اسلامی با استکبار و سلطه اجانب آغاز کرد تنها در پناه اتحاد است که می‌تواند به پیروزی برسد، در این میان دشمن نیز تلاش دارد با ایجاد تفرقه حرکت انقلابی ملت را به انحراف و شکست بکشاند.

«امروز وضع سیاسی دنیا طوری است که تمام کشورهای عالم در تحت نظر سیاسی ابرقدرت‌ها هستند. همه‌جا را ناظر هستند و برای شکست همه طوایف و قشرهای دیگر طرح‌ها دارند و مهم طرح‌ها آن است که بین برادرها اختلاف ایجاد کنند. طرح‌های اساسی و سیاسی آن‌ها این است که با اسمای مختلف و با صورت‌های متعدد بین برادرها، بین دوست‌ها اختلاف بیندازند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳ ص ۱۳۰)

اگر ملت اتحاد خود را حفظ کند استقلال و شرافتش حفظ می‌شود اما اگر دچار اختلاف و تفرقه شد باید منتظر شکست باشد.

«باید اتحادتان را حفظ کنید تا کشورتان استقلال داشته باشد تا شریف باشید... در اسلام، بالا و پایین معنا ندارد و شما برای عظمت خود و کشور و ملتتان جنگ

می‌کنید. یک ملت هست و یک کشور و یک اسلام و همهٔ عالم با آن بد. پس برای اینکه دشمنان نتوانند کاری کنند، باید باهم باشید. یدالله مع الجماعة.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵ ص ۲۶۹)

حضرت امام با شناخت درست اوضاع جهان و ضرورت اتحاد در مقابل مخالفان بارها بر اصل مهم شناخت دشمن و انسجام در مقابل به او تأکید کرده‌اند: این انسجامی که در ایران پیدا شده است و پرتوش دارد در سایر بلاد مسلمین هم می‌رود، این یک خطر بزرگی است که تمام منافع ابرقدرت‌ها را منهدم می‌کند و از بین می‌برد. این حملهٔ همه‌جانبهٔ تبلیغاتی و غیر تبلیغاتی برای این است که این انسجام کوچک را دیده‌اند که دست آن‌ها را از اینجا کوتاه کرده است. اگر این انسجام پیدا بشود و ان‌شاءالله، پیدا می‌شود، اگر این انسجام پیدا بشود دست ابرقدرت‌ها از همهٔ ذخایر مسلمین کوتاه می‌شود و بلکه دست ابرقدرت‌ها از تمام مستضعفین جهان کوتاه می‌شود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵ ص ۴۷۲)

۲-۳. مشارکت مردم

انقلاب اسلامی ایران در زمانه‌ای به وقوع پیوست که نظریه‌پردازان انقلاب در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی، گرایش‌های ساختارگرایانه داشتند و با مطالعه انقلاب‌های بزرگی همچون انقلاب فرانسه و روسیه به دنبال ارائه نظریه واحدی در تحلیل انقلاب و چه بسا پیش‌بینی آن بودند؛ اما انقلاب اسلامی ایران تحولی در نظریه انقلاب جامعه‌شناسان ایجاد کرد.

تدا اسکاچ پل از جمله جامعه‌شناسان معروفی است که در باب انقلاب اسلامی مطالعه کرده و نظریه‌اش دچار تغییر شده است وی به دنبال تحلیل اجتماعی و کشف ماهیت انقلاب اسلامی بود تا در کنار سایر انقلاب‌های بزرگ به مقایسه آن‌ها بپردازد اسکاچ پل معتقد است اگرچه انقلاب اسلامی ایران مانند دیگر انقلاب‌ها نیست که به راحتی بتوان ماهیت آن را تشخیص داد، اما به حدی متکی بر توده‌ها و نیز به حدی

دگرگون‌کننده روابط بنیادی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که قطعاً بیشتر در چارچوب الگوی سنتی انقلاب‌های اجتماعی عظیم تاریخی می‌گنجد تا در چارچوب یک انقلاب صرفاً سیاسی که در آن صرفاً نهادهای حکومتی دستخوش تحول و دگرگونی شده باشند. (شکاری، ۱۳۷۹، صص ۱۰۸ الی ۱۱۹) آنچه انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌ها جدا می‌کند اتحاد ملت بر محور اسلام و مقصد الهی است که علاوه بر تحولات سیاسی، تحولات عمیق فرهنگی و اجتماعی نیز ایجاد کرد.

حضرت امام خمینی همواره مردم را توصیه بر وحدت و همدلی می‌کردند و معتقد بودند اگر مردم باهم همراه شوند و به دنبال تحقق دین باشند به پیروزی خواهند رسید: «وقتی همه باهم شدند: يَدَالله مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ جماعت وقتی که باهم شدند پشتیبانشان خدای تبارک و تعالی است... شما ملاحظه کردید که در این نهضت از آن بچه‌ای که تازه زبان باز کرده بود تا آن پیرمردهایی که نزدیک‌های مردنشان بود، همه باهم می‌گفتند «جمهوری اسلامی»؛ همه اسلام را می‌خواستند. این همه اسلام خواستن، توجه همه به معنویت بودن، توجه همه به خدا و دین خدا بودن، شما را پیروز کرد. این توجه را از دست ندهید؛ این رمز پیروزی است، کلید پیروزی است؛ این کلید را محکم نگه‌دارید. وحدت پیدا بکنید؛ مقصد هم خدا. این دو تا مطلب وقتی که پیدا شد، این همه مسائل را حل می‌کند؛ و همه ما باید کوشش بکنیم و به مقاصد الهیه برسیم.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۰۷)

حضرت امام با تأکید بر مشارکت همه‌جانبه مردم ایشان را به همبستگی و توجه به نیات الهی فرامی‌خواند. استقلال و آزادی کشور درگرو همین مشارکت عمومی است که نتایج آن را در پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی مشاهده کردیم. اگر این انسجام و مشارکت مردمی وجود داشته باشد کشور از گزند آسیب‌ها در امان خواهد بود.

«ما عازم هستیم که کشور خودمان را حفظ کنیم و مستقل، آزاد زندگی کنیم و در کنارهم همه مسلمان‌های کشور، بلکه همه ساکنین کشور، مذاهب رسمی، همه باهم

باشیم و کشور خودمان را حفظ کنیم و هیچ قدرتی نمی‌تواند اگر این انسجام در همین محیط کوچک و با همین جمعیت کم این انسجام باشد، هیچ کشوری نمی‌تواند آسیب برساند به ما.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۴۷۴)

حضرت امام معتقد بود اداره کشور بدون همکاری مردم ممکن نخواهد بود علاوه بر آن انقلاب اسلامی نیز به همت مردم به پیروزی رسید لذا اکنون در اداره جامعه و پیشبرد اهداف دولت باید از همکاری مردم استفاده کرد: «یک کشوری را که بخواهید اداره بکنید، یک دولت تا شرکت مردم نباشد نمی‌شود اداره صحیح بشود. وقتی بنا شد که مردم شرکت کردند در کارها، شما شرکت دادید مردم را، آن‌هایی که الآن خدمت می‌کنند و سابق هم خدمت کردند به شما، به ما، به همه، به اسلام و شما را رساندند به اینجا، آن‌ها را کنار نگذارید، رد نکنید، آن‌ها را وارد کنید در کار. وقتی وارد کردید در کار و آن‌ها دیدند که شما می‌خواهید همکاری کنید با آن‌ها، آن‌ها هم همکاری می‌کنند با شما.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۰۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «مردم را در همه امور شرکت بدهیم. دولت به تنهایی نمی‌تواند که این بار بزرگی که الآن به دوش این ملت هست بردارد. همان طوری که ملاحظه می‌کنید چنانچه این شور و شعف ملت و جوان‌های عزیز نبود ... بدون اینکه این ملت همراهی کند ما نمی‌توانستیم کاری بکنیم. هر چی داریم از این هاست و هر چی هست مال این هاست، دولت عامل این هاست، قوه قضائیه عامل این هاست، قوه اجراییه عامل این هاست. قوه مقننه عامل این هاست؛ ادای تکلیف باید بکنند، شرکت بدهند مردم را در همه امور.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۵۵)

حضرت امام همواره نسبت به بهبود وضعیت مردم از هر لحاظی تأکید داشتند البته این تحولات با مشارکت خود مردم باید اجرا می‌شد: «اساس کار یک جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ما و مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با

توجه به معیارهای اسلامی، اصلاحات لازم را به عمل آورد. این اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود؛ و هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم ماست که از همه جهت مورد ظلم واقع شده‌اند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ۵، ص ۱۵۵)

بررسی مجموع بیانات حضرت امام نشان می‌دهد ایشان توجه ویژه‌ای برای مشارکت مردم در امور کشور داشتند. این طور نبود حال که انقلاب به پیروزی رسیده است و قدرت را در اختیار گرفتیم مردم را کنار بزنیم و توجهی به مردم نداشته باشیم بلکه ایشان در طول حیات بابرکت خویش همواره به نقش مردم در تمام تحولات کشور توجه داشتند. وقتی که مردم این اعتماد و توجه رهبر جامعه را نسبت به نقش مردم می‌بینند با اهداف او همراه می‌شوند و اهداف او را اهداف خود می‌دانند و این امر سبب همبستگی ملی می‌شود.» وقتی مردم دیدند که شما درصدد خدمت به آن‌ها هستید، طبیعی است که آن‌ها هم کمک به شما می‌کنند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۰۹) لذا حضرت امام تأکید ویژه‌ای بر مشارکت مردم در تمام جوانب انقلاب داشتند که خود عامل مهمی در ایجاد همبستگی ملی می‌شد.

۲-۴. جایگاه روحانیت

روحانیت در جامعه دو کارکرد اصلی دارد که باید هر دو را به موازات هم پیش ببرد تا جامعه را به سمت سعادت هدایت کند. کارکرد اول سامان‌بخشی به بعد اخروی و حل مسئله رستگاری و فلسفه هستی و جایگاه انسان در دنیا و کارکرد دوم سامان‌بخشی به بعد دنیوی زندگی مردم؛ از جمله ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی در جامعه. پیش از انقلاب کارکرد اول یعنی بعد اخروی برعهده روحانیون بوده و به این وظیفه خود عمل می‌کردند اما پس از انقلاب و با حضور روحانیت در حاکمیت وظیفه دوم به نحو جدی‌تر بر عهده نهاد حوزه قرار گرفت. امروزه یکی از چالش‌های جدی جامعه ایرانی گسست‌های فرهنگی و اجتماعی است که روزه‌روز بر وسعت آن

افزوده می‌شود. به اعتقاد کارشناسان کاهش منزلت اجتماعی روحانیت و کاهش همبستگی اجتماعی در جامعه ارتباط مستقیم دارند چراکه یکی از پایه‌های اساسی انسجام در جمهوری اسلامی دین و امور معنوی است که متولی آن روحانیون می‌باشند و با کاهش منزلت اجتماعی روحانیت به طبع عامل دین به‌عنوان قوی‌ترین عامل همبستگی ملی در ایران تضعیف خواهد شد.

«امید است با همراهی و تعاضد علمای اعلام بلاد و هدایت سایر مسلمین و وحدت کلمه با شعار واحد، توفیق حاصل شود که دست دشمنان ملت و اسلام به‌کلی کوتاه شود. این جانب از این راه دور چشم امیدم به ملت ایران - عموماً - و به علمای اعلام - خصوصاً - دوخته است و از ادعیه خالصه آقایان استمداد می‌نمایم. رجای واثق دارم که تشبثات مخالفین ملت به‌جایی نرسد؛ و ملتی که بپا خاسته و با روشنفکری راه خود را یافته است، به پیروزی نهایی دست یابد.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۰۲)

امام خمینی (ره) با توجه دادن به جایگاه معنوی روحانیت تذکر می‌دهند که اگر از روحانیت جدا شوید اسلام ضربه خواهد دید و این امر نفوذ دشمن را ساده می‌کند: «جوانان روشنفکر دانشگاه‌ها به روحانیت و روحانیون احترام بگذارند. خداوند تعالی آن‌ها [روحانیون] را محترم شمرده و اهل بیت وحی، سفارش آن‌ها را به ملت فرموده‌اند. روحانیت قدرت بزرگی است که با از دست دادن آن خدای نخواستہ پایه‌های اسلام فرومی‌ریزد و قدرت جبار دشمن، بی‌معارض می‌شود.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۲۵) همان‌طور که پیش‌ازاین گفته شد دین و دشمن دو عامل مهم در ایجاد همبستگی ملی هستند. حضرت امام خمینی در بیان فوق در هر دو حوزه نقش روحانیت را پررنگ می‌کند؛ اگر روحانیت نباشد اسلام به‌عنوان اصلی‌ترین پایه همبستگی اجتماعی دچار تزلزل می‌شود اگر روحانیت نباشد دشمن به‌راحتی بر

کشور تسلط پیدا می‌کند. لذا در پیام خود به انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا ایشان را به حفظ احترام روحانیت توصیه می‌کنند.

با توجه به اینکه روحانیت تلاش می‌کند اندیشه اسلامی را در جامعه رواج دهد به‌نوعی نماینده دین در جامعه محسوب می‌شود. پیروی از دین علاوه بر اینکه عامل سعادت و نجات ملت است باعث ایجاد همبستگی در جامعه نیز می‌شود چنانکه مردم مؤمن ایران به پیروی از روحانیت به میدان آمده و رژیم پهلوی را کنار زدند.

«من علاقه دارم که همه سعادت‌مند باشید. من نصیحت می‌کنم که مسیر خودتان را از اسلام جدا نکنید. مسیر خودتان را از روحانیت جدا نکنید. این قدرت الهی را. این قدرت روحانیت که یک قدرت الهی است، از دست ندهید. اگر این قدرت از دست برود، شما هیچ خواهید بود. این قدرت روحانی است که مردم را به کوچه‌ها می‌کشد. قدرت اسلام است که از حلقوم روحانیت بیرون می‌آید. ... این قشرند که می‌توانند ملت را نجات بدهند؛ این قشرند که مردم آن‌ها را می‌خواهند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۶۰) حضرت امام در این سخنرانی روحانیت را هم نماینده اسلام معرفی می‌کند و هم عامل قیام مردم و نجات ملت می‌داند. جامعه روحانیت به سبب آنکه مظهر اسلام‌اند، مبین قرآن‌اند، مظهر نبی اکرم‌اند، مربی انسان‌ها هستند، به‌جای انبیا نشسته‌اند، مبعوت از طرف انبیا هستند. در بین مردم جایگاه ویژه‌ای دارند و همچون دایره پرگار مردم را به دور خود جمع می‌کنند به‌شرط اینکه از مسیر اسلام و قرآن خارج نشوند و جز به‌حق دعوت نکنند.

حضرت امام معتقد است هرگاه روحانیت و مردم در میدان حضور پیدا کردند پیروزی‌های بزرگی نصیب ملت شده است اما هر وقت این دورا کنار گذاشتند جز فساد چیزی عاید ملت نشده است: «مردم را نمی‌شود به چیزی توجه داد، مگر توسط روحانیون؛ و در طول تاریخ هر چه بوده از روحانیون و مردم بوده است؛ و هر وقت این دورا از صحنه کنار گذاشته‌اند، همه‌اش فساد بوده؛ و در همین پنجاه سال هم که

ما شاهد آن بوده‌ایم، آنچه ما را در دامن غرب انداخت، این بود که روحانیون و مردم را سرکوب کرده بودند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۴۹۱) اعتبار و جایگاه روحانیت بین مردم باعث اجتماع ملت بر اهداف مشترک و در نتیجه انسجام جامعه می‌شود که مصادیق آن در تاریخ معاصر به خوبی مشهود است از جنبش تحریم تنباکو و ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی ایران که همواره علما و روحانیون جلودار حرکت ضد استبدادی و استعماری بودند.

۲-۵. مناسک جمعی اسلامی مساجد نمادها

از ابتدای خلقت بشر تاکنون کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که دین مبنای آن نبوده باشد. دین به خصوص در جوامعی که دین الهی حضور دارد مبنای زندگی جمعی و همبستگی اجتماعی می‌باشد. در جوامع اسلامی بالخصوص ایران، اسلام و تعالیم آسمانی آن مبنای پیوند اجتماعی بوده است. نهضت امام خمینی بر پایه احیای هویت اسلامی شیعی شکل گرفت و بیداری ملت ایران بر پایه آموزه‌های اسلامی منجر به شکست استبداد و اخراج استعمار از کشور شد. از جمله مسائل دینی که موجب تقویت همبستگی می‌شود توجه به شعائر مذهبی است. حضرت امام خمینی یکی از راه‌های دور کردن خائنین را همین توجه به شعائر عنوان می‌کنند: «امروز روزی است که مسلمین باید اجتماعات مذهبی خود را هر قدر بیشتر و صفوف جماعات و سایر شعائر دینی را هر قدر فشرده‌تر کنند تا خائنین به اسلام و مملکت چشم طمع را از آن‌ها بپزند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۵۴۲)

حضرت امام یکی از هدف‌های بزرگ انبیاء را مسئله وحدت و اتحاد جوامع بر پایه دین عنوان می‌کنند که هرگاه این اتحاد ذیل توحید شکل گرفت اصلاح عمومی در جامعه شکل خواهد گرفت: «یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیاء عظام، سلام‌الله علیهم که علاوه بر آنکه خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است و

اجتماع در مهّم امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است که مستلزم فساد بنی الانسان و خراب مدینه فاضله است؛ و این مقصد بزرگ که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزاء آن باشد و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند؛ و اگر چنین مودّت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند.» (خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۹) بر پایه همین اندیشه حضرت امام قیام خود را بر پایه احیای هویت اسلامی شیعی قراردادند و همواره مردم را به اتحاد حول محور اسلام فراخواندند.

نظام فکری جمهوری اسلامی برای تبیین و گسترش مفاهیم بنیانی خویش و ایجاد همبستگی اجتماعی لازم دارد تا نظام ارزشی خویش را در جامعه نهادینه کند این اتفاق به کمک مناسک دینی جمعی ممکن خواهد بود. مناسکی دینی همچون عاشورا ظرفیت بالایی در ایجاد انسجام اجتماعی دارد. در واقع عزاداری در ایام محرم فضایی را ایجاد می‌کند تا افراد به یکدیگر نزدیک شوند و همبستگی در جامعه افزایش پیدا می‌کند.

حضرت امام ایامی چون عاشورا و اربعین را مایه تحکیم و وحدت جامعه می‌دانند: «اسلام این قدر برای اجتماع و برای وحدت کلمه، هم تبلیغ کرده است و هم عمل کرده است؛ یعنی، روزهایی را پیش آورده است که با خود این روزها و انگیزه این روزها تحکیم وحدت می‌شود مثل عاشورا و اربعین.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۴۳۷)

ایشان مردم را به وحدت حول اسلام فرامی‌خوانند: «آقایان سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید؛ تبلیغات مذهبی بکنید؛ مسجد بسازید؛ اجتماعاً نماز بخوانید؛ تظاهر به نماز خواندن بکنید. وحدت مذهبی لازم است. وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می‌کند. اگر علاقه به استقلال ایران دارید، وحدت مذهبی داشته باشید.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۷) اگر جامعه دنبال استقلال و پیروزی است باید زیر پرچم اسلام متحد شود. وحدت مذهبی انسجام اجتماعی می‌سازد.

«آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی - مراسم عزاداری ائمه اطهار و به‌ویژه سید مظلومان است که حافظ ملیت مسلمین، به‌ویژه شیعیان ... می‌باشد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۴۰۰)

حضرت امام مردم را به تبعیت از امام حسین (ع) فرامی‌خواند چراکه موفقیت نهضت در تبعیت از فرهنگ عاشورا است: «امام حسین علیه‌السلام با خون خود اسلام را زنده کرد، شما به تبعیت از او انقلاب و اسلام را ضمانت نمایید.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۴۳۹)

۱-۲-۵. سیدالشهداء عامل هماهنگی امت

«در این زمان باید این وحدت قوی‌تر باشد. اگر آن وقت هم یک نق و نقی بود، حالا دیگر نباید باشد. باید همه دسته‌جمعی باهم باشیم، و این راه را برویم؛ و مطمئن باشید که پیروز خواهید شد. حق پیروز است. حق پیروز است. منتها ما رمز پیروزی را باید پیدا بکنیم که رمز پیروزی ما چه بوده است؛ و رمز بقای شیعه در این طول زمان - از زمان امیرالمؤمنین، سلام‌الله‌علیه تا حالا - در زمان‌هایی که شیعه جمعیتش کم بوده است، ناچیز بوده است. حالا - الحمدالله - زیاد است؛ اما آن وقت کم بوده. نه اینکه زیاد در مقابل دیگران. باید ببینیم رمز بقای این مذهب و بقای ممالک اسلامی، ممالک شیعی چه بوده است. ما باید آن رمز را حفظش بکنیم. یکی از رمزهای بزرگی

که بالاترین رمز است، قضیه سیدالشهداست... ائمه این قدر اصرار کردند، به اینکه مجمع داشته باشید. گریه بکنید. [ندبه] بکنید. برای اینکه این حفظ می‌کند کیان مذهب ما را. این دسته‌هایی که در ایام عاشورا راه می‌افتند خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به راهپیمایی. راهپیمایی است خودش؛ اما راهپیمایی با یک محتوای سیاسی. همان طوری که سابق بود بلکه بالاتر. همان سینه‌زنی، همان نوحه‌خوانی، همان‌ها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند؛ و همه گریه بکنند. از این هماهنگ‌تر چی؟ شما در کجا سراغ دارید که ملتی این‌طور هماهنگ بشود؟ کی این‌ها را هماهنگ کرده؟ این‌ها را سیدالشهدا هماهنگ کرده است.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۸۸)

حضرت امام با شاخت کاملی که نسبت به دین اسلام و همچنین جامعه مسلمان ایران داشتند این دورا در کنار هم به کار گرفتند و موفق شدند با انسجام ملی که حول محور اسلام ایجاد کردند استبداد را شکست دهند.

نتیجه‌گیری

کشور ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ همواره درگیر بحران‌های مختلف داخلی و خارجی بوده است که هر یک از آن‌ها به تنهایی می‌توانست انقلاب اسلامی مردم ایران را به شکست بکشاند اما حاکمیت فقیه در کنار همراهی مردم منجر به تثبیت و رشد انقلاب شد. رمز پیروزی‌های پی‌درپی انقلاب اسلامی همبستگی و انسجام ملی مردم با هدایت رهبری ولی فقیه بوده است. از بین رفتن همبستگی ملی میان مردم مهم‌ترین تهدیدی است که می‌تواند انقلاب اسلامی را به شکست بکشاند از این‌رو حضرت امام همواره بر حفظ وحدت و وفاق اجتماعی تأکید داشتند.

در اندیشه امام تنها مسیری که می‌تواند منجر به پیروزی ملت ایران شود پیروی از مکتب اسلامی و حفظ اتحاد و دوری از اختلافات می‌باشد. ایشان مکرر ملت را به حفظ وحدت و عمل به احکام اسلام توصیه می‌کردند. استقلال کشور، آزادی کشور، پیشرفت کشور درگرو انسجام ملی است و نهاد دینی و الهی ولایت فقیه می‌تواند در همه عرصه‌ها انسجام اجتماعی را افزایش دهد. با توجه به مسائل پیش‌روی جمهوری اسلامی، دشمنی دشمنان، تنوع قومی و ... ایران هرگز از کارکرد انسجام بخش ولایت فقیه بی‌نیاز نخواهد بود لذا ضروری است با توجه به عرصه‌های مورد تأکید امام خمینی برای حفظ وحدت یعنی اتحاد بر محور اسلام، اتحاد در عرصه دشمن‌شناسی، اتحاد و مشارکت مردم، مناسک جمعی و جایگاه روحانیت به تقویت همبستگی اجتماعی اقدام شود و به‌خوبی مشخص است آن عامل محوری که می‌تواند در تمام این عرصه‌ها به افزایش انسجام یاری رساند اصل ولایت فقیه و شخص ولی فقیه می‌باشد.

فهرست منابع

۱. آرون، ریمون، (۱۳۹۰) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۹) مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
۳. پژوهان، موسی؛ پوراحمد، احمد و خلیلی، احمد، (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل سیر تحول و تکوین شهر و دولت در اندیشه ابن خلدون»، آرمان‌شهر شماره ۷، ۷.
۴. جمشیدی‌ها، غلامرضا، (۱۳۸۳)، پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۵. جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۸) تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران، سمت، چاپ اول.
۶. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۹) صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم.
۷. خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۴) شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۸. رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۷، توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران چاپ سوم.
۹. عبدالقیوم، شکاری، (۱۳۷۹) نظریه‌ی دولت تحصیل‌دار و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۰. فارابی، ابونصر، (۱۹۸۶ م)، فصول منتزعة، بیروت، دارالمشرق، چ دوم.
۱۱. مونتسکیو، (۱۳۹۲)، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۲ جلدی.